

## تأثیر دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی بر مانایی انقلاب اسلامی ایران

\* غلامرضا خواجه‌سروی

\*\* وحیده احمدی

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نمونه بارز و بدیهی انقلاب‌های مانا به شمار آورد؛ چراکه ثبات در انقلاب ایران با گذشت زمان، ارتقا یافته و حمایت مردمی نیز در هر دوره‌ای به فراخور شرایط و بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بازتعریف می‌شود. این پژوهش در نظر دارد که چرایی مانایی انقلاب ایران را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که جامعیت گفتمان انقلاب اسلامی ایران که دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی را مبتنی بر رضایت و اقناع درونی شکل می‌دهد، عامل اصلی پویایی و ماندگاری انقلاب ایران به شمار می‌آید.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، جامعیت، گفتمان، نیروهای اجتماعی، رهبر، دین، اقناع، رضایت.

### مقدمه

انقلاب اسلامی ایران که به قول فوکو «انقلاب در عصر بی‌روح» بود، یکی از پدیده‌های

khajehsarvy@yahoo.com

ahmadi.vahide@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۲

\*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

\*\* . دانشجوی دکترای علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۹

منحصربه‌فرد و تأمل برانگیز در عالم سیاست به شمار می‌رود. اینکه انقلاب ایران را مقوله‌ای منحصر به فرد تعریف کرده و نظریه‌پردازان بسیار برای تبیین آن، همچنان دست به قلم می‌برند، مربوط به ویژگی‌های این انقلاب چه هنگام وقوع و چه پس از آن است. انقلاب ایران با کمترین خشونت‌ها و خونریزی‌ها توانست به پیروزی رسیده و تثبیت پیدا کند؛ در حالی که بیشتر انقلاب‌ها با اقدامات خشونت‌آمیز، ویرانی و خونریزی در حد وسیع همراه هستند.

یکی دیگر از خصیصه‌های منحصر به فرد انقلاب ایران را باید تثبیت و تحکیم پس از پیروزی دانست. قیام‌ها یا منجر به کودتا و یا فراتر از آن منجر به انقلاب شده و یا منتهی به پذیرفتن خواسته‌های معترضین از سوی حکومت، یعنی اصلاحات ساختاری می‌گردد و یا بدون آنکه به نتیجه برسد، سرکوب می‌شود. برخی کشمکش‌های سیاسی نیز بدون آنکه نتیجه‌ای در بر داشته باشد، حالت فرسایشی پیدا می‌کند و در نتیجه نه تنها انسان‌های زیادی را قربانی خود می‌کند، بلکه گذر زمان نیز این آرمان‌خواهی را تحت تأثیر قرار داده و حفظ وضع موجود ارجحیت می‌یابد. اما انقلاب سال ۵۷، نه تنها توانست به سرعت به پیروزی برسد بلکه تثبیت و تحکیم آن در مدت زمان کمی پس از پیروزی شکل گرفت و تداوم یافت. بنابراین مهم‌ترین خصیصه انقلاب ایران را باید ماندگاری آن پس از گذشت بیش از سه دهه از وقوع آن دانست.

در واقع برخی انقلاب‌ها پس از پیروزی سیر نزولی پیدا کرده و نه تنها نمی‌توانند بسیج و حمایت مردمی را همچنان با خود به همراه داشته باشند، بلکه توسط همان نیروهایی که حامل انقلاب بودند، طرد شده و مورد نقد و بی‌مهری قرار می‌گیرند. تحولات اخیر کشورهای عربی، به ویژه وقایع کشورهایی مانند مصر را می‌توان از بارزترین این موارد دانست. صعود و سقوط اخوان المسلمین در این کشور از جمله نمونه‌هایی است که می‌تواند اهمیت مانایی و پویایی انقلاب‌ها را به خوبی به اثبات برساند.

نقطه مقابل این انقلاب‌ها، انقلاب‌های مانا است که نه تنها حمایت مردمی از آنها تداوم دارد بلکه با گذشت زمان پایه‌های آن محکم‌تر شده و همچنان توان بالایی برای بسیج مردمی دارند. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نمونه بارز این انقلاب‌ها به شمار آورد. ثبات انقلاب ایران با گذشت زمان، حفظ شده و حمایت مردمی نیز در هر دوره‌ای به فراخور شرایط و بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بازتعریف می‌شود. با این مقدمه این پژوهش در نظر دارد

به این سؤال پاسخ دهد که چه عاملی موجب شده است، انقلاب اسلامی ایران مانایی خود را با گذشت زمان همچنان حفظ کرده و افزایش دهد؟

فرضیه مقاله این است که جامعیت گفتمان انقلاب اسلامی ایران که دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی را مبتنی بر رضایت و اقناع درونی شکل می‌دهد، عامل اصلی ماندگاری انقلاب ایران به شمار می‌آید.

در ادامه، مقاله حاضر پس از تشریح چارچوب مفهومی متناسب با فرضیه، پایه‌های «جامعیت گفتمان انقلاب» را به عنوان مفهوم محوری این پژوهش، مورد بررسی قرار خواهد داد.

### چارچوب مفهومی

در یک نگاه تاریخی، همه نظریه‌پردازانی که محیط اجتماعی و تاریخی را سرمنشأ تأثیر و تغییر و به اصطلاح، تعیین فکر و معرفت در نظر می‌گیرند، از هواداران رسمی یا غیررسمی رویکردی هستند که در تقسیم‌بندی‌های معاصر، «جامعه‌شناسی معرفت» نام گرفته است. در تاریخ تفکر غرب سابقه مرتبط دانستن فکر با واقعیات اجتماعی به دوره کلاسیک یونان باستان باز می‌گردد و حتی گفته می‌شود که این عقیده افلاطون که معرفت حقیقی را برای افراد طبقات پایین جامعه میسر نمی‌دانست، گویای ارتباط میان جامعه و معرفت است.

هرچند این ارتباط را به نحو شفاف‌تری می‌توان در آرای اتمیست‌ها و سوفسطاییان تشخیص داد. البته چنین دیدگاهی به غرب محدود نمی‌شود و در مکتب کنفوسیوسی چینی و هندویسم و به طور بارز و مشخص در آرای ابن خلدون، دانشمند مسلمان نیز رگه‌هایی از چنین تفکری وجود داشته است.

در جامعه‌شناسی معرفت، جامعه‌شناسان به دنبال کشف ارتباط میان پدیدارهای اجتماعی بوده‌اند. در یک سوی این رابطه، معرفت (انواع مختلف نظام‌های فکری، اندیشه و فرهنگ، فرآورده‌های ذهنی، معرفت علمی، معرفت دینی، معرفت فلسفی، معرفت سیاسی، معرفت حقوقی، هنر و ...) و در جانب دیگر، شرایط اجتماعی وجودی (عوامل نهادی، ساختی، شخصیتی، فرهنگی سیاسی و ...) قرار دارد. (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶) جامعه‌شناسی معرفت می‌خواهد چگونگی این ارتباط را دریابد و فرایندی را که از طریق آن معرفت شکل می‌گیرد و ثبات و تحول می‌یابد را بررسی کند.

جامعه‌شناسی معرفت به طور کلی رابطه شناخت و هستی و رابطه منشأ و خاستگاه فکر و اندیشه را با زمینه اجتماعی آن از حیث نظری و شکل‌گیری کنش را از دیدگاه عملی (رابطه نظر و عمل) در جزئیات تبیین می‌کند. با این وجود، پیش‌فرض‌ها و گزاره‌ها و اصول بنیادی جامعه‌شناسی شناخت در نزد جامعه‌شناسان و به ویژه مروجان اصلی آن، متنوع و گاه متعارض است. این علم، به بررسی نحوه ارتباط «معرفت» بشری با واقعیات اجتماعی می‌پردازد. (اژدری‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۱)

کارل مارکس در کتاب درآمدی بر نقد اقتصاد سیاسی سخنی دارد که به عنوان یکی از اصلی‌ترین و رساترین گزاره‌ها و اصول جامعه‌شناسی شناخت مطرح است و کسانی چون مانهایم و استارک و بسیاری از معرفت‌شناسان اجتماعی آن را در کتب خویش با اشتیاق آورده‌اند. وی می‌نویسد: «آگاهی انسان نیست که هستی او را تعیین می‌کند بلکه برعکس، هستی اجتماعی وی تعیین‌کننده آگاهی اوست». ریمون آرون با توجه به این فراز از نوشته‌های مارکس معتقد است باید طرز فکر آدمیان را از راه روابط اجتماعی که خود آنان جزئی از آن هستند، تبیین کرد و این همان مضمونی است که بعدها نقطه آغازین جامعه‌شناسی معرفت دانسته شد. (آرون، ۱۳۷۰: ۱۷۴)

قربت زیادی بین دیدگاه مانهایم به عنوان معروف‌ترین شارح جامعه‌شناسی شناخت و مارکس می‌توان دید. او حمله به اتوپیا در سوسیالیسم، عقل‌گرایی افراطی و خردگرایی کامل، شهودگرایی و شوق مفرط به درک نمودها را از جمله نکات مثبت دیدگاه جامعه‌شناسی شناخت مارکس می‌داند و بسیاری از اصول آن را مثل رابطه روبنا و زیربنا را توجیه می‌کند، اما یک‌سونگری (توجه به طبقات) و عدم توانایی در فرق‌گذاری بین ایدئولوژی‌ها و جامعه‌شناسی شناخت را از ضعف‌های نظریه شناخت مارکس بر می‌شمارد. (مانهایم، ۱۳۸۰: ۱۸۸ - ۱۷۸، ۳۹۴) به این نارسایی‌ها باید نادیده انگاشتن نقش فرد و عدم تبیین رابطه بین آگاهی و واقعیت اجتماعی را افزود.

ماکس وبر شناخت را مبتنی بر ذهنیت کنشگر می‌داند. اما این شناخت در نزد وبر صرفاً امری ذهنی نیست؛ زیرا وبر در تحلیل انواع کنش (سنتی، عاطفی، ارزش، عقلانی) زمینه‌های اجتماعی که کنش در آن اتفاق می‌افتد را برجسته می‌کند و این تقسیم‌بندی اساساً متأثر از بافت

اجتماعی است. تأثیر بوروکراسی بر زندگی و منزلت اجتماعی افراد، قانون‌پذیری و یادگیری نظم و انضباط در رفتار تأثیر نظام اداری در پیش برد زندگی عقلانی (ویر، ۱۳۸۴: ۳۶۰ - ۳۴۰) و نقش بسیار مهم دین به عنوان یک نهاد اجتماعی در توسعه اقتصادی و صنعتی و تشویق رفتار اقتصادی مدرن و موارد بسیار دیگری که در اندیشه‌های وبر به آسانی یافت می‌شود، نقش وبر را در اهمیت بخشیدن به عوامل فکری و اجتماعی شناخت، برجسته می‌نماید.

در نظریه جامعه‌شناسی معرفت دورکیم، معرفت حاصل ذهن جمعی است. این ایده دورکیم در مهم‌ترین مفهوم جامعه‌شناختی وی، یعنی وجدان جمعی مستتر است. در نظر دورکیم وجدان جمعی مجموعه باورها، احساسات مشترک در بین حد وسط اعضای یک جامعه، تعریف می‌شود. (دورکیم، ۱۳۷۳: ۹۲)

در کتاب قواعد روش‌شناسی وی، گزاره‌های فراوانی دیده می‌شود که شناخت را به صراحت به پدیده‌های اجتماعی مربوط می‌سازد. او ضمن رد تبیین حیات اجتماعی براساس شعور فردی معتقد است، آنچه به وسیله تصورات جمعی روشن می‌شود شیوه‌ای است که گروه به مدد آن درباره روابط خود با اشیاء خارجی که از آنها متأثر است، می‌اندیشد. (همان: ۱۳ - ۱۲)

از نظر دورکیم واقعه اجتماعی چیزی است که در اجتماع یا به وسیله آن ایجاد می‌شود. وی این وقایع را شیوه‌های عمل کردن یا اندیشیدن می‌داند که بر شعورهای فردی اثر و نفوذ قهری و جبری دارند. (همان: ۱۷ - ۱۶) شیوه عمل و فکر و احساس بیرون از فرد وجود دارند و از قدرت و قوت اجباری برخوردارند. (همان: ۲۶) او تغییر را هم مرتبط به ساختمان اجتماعی می‌داند؛ به نظر وی منشأ هر فراشد اجتماعی را باید در ساختمان محیط اجتماعی درونی جستجو کرد. (همان: ۱۳۷ - ۱۳۳) شناخت منبعث از اراده و آگاهی فردی برای دورکیم اصالتی ندارد.

ماکس شلر از بانیان اصلی این گرایش جامعه‌شناسی، نگاه فلسفی پیچیده و غامضی به آن دارد. او زمینه‌های واقعی اندیشه‌ها را متأثر از جامعه می‌داند. به عبارت دیگر، تعیین‌بخشی جامعه در شیوه ساخت‌یابی شناخت در عرصه جامعه مؤثر است، اما نقشی در تعیین محتوای شناخت ندارد. او در این باره جامعه را به سد تشبیه می‌کند که جامعه مانند سد (آب) در تولید ساختار منطقی معرفت نقش ندارد، بلکه تنها با دریچه‌هایش جلو انتشار اجتماعی

یک نظام معرفتی را می‌گیرد و یا آن را آزاد می‌کند. (توکل و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

از نظر وی، قلمرو مطلق از حقیقت، فراسوی تاریخ و جامعه وجود دارد؛ قلمرویی که به عقیده او آن را می‌توان با شیوه پدیدارشناسانه فهم کرد. وی عقل را واجد توانایی نمی‌داند، روح نیز ناتوان و نقش بازدارنده و رها کننده دارد. بنابراین جستجوی معرفت از نظر وی از طریق نوعی میل سائق و ذاتی، یعنی اشتیاق دانستن انجام می‌گیرد. (همان: ۱۸۴)

در واقع، رابطه معرفت با بستر جامعه و آنچه که در اجتماع به وقوع می‌پیوندد، مفهوم محوری نظریه جامعه‌شناسی معرفت است. از این رو، با توجه به این نظریه، مانایی و پویایی انقلاب ایران به عنوان متغیر وابسته، به شمار می‌آید که از طریق معرفت و شناخت نیروهای اجتماعی به عنوان متغیر واسطه این فرضیه، گفتمان جامع انقلاب اسلامی، به عنوان متغیر مستقل را موجب شده است.

### مانایی انقلاب اسلامی ایران

همان‌طور که اشاره شد، پویایی و مانایی انقلاب اسلامی ایران را باید در جامعیت گفتمان انقلاب از ابتدای پیروزی تا کنون جستجو کرد. اما برای تبیین روشن‌تر این امر، رجوع به پایه‌های این جامعیت که دستگاه معرفتی نیروها را به صورت منظم و منسجم می‌سازد و بازتعریف می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. با توجه به این مسئله، جامعیت گفتمان انقلاب ایران بر دو ستون استوار شده است:

الف) گفتمان رهبر انقلاب که توانست به عنوان یک منبع پویا، اقناع و رضایت دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی با سلايق مختلف را در دوره‌های مختلف به دنبال داشته باشد.

ب) محتوای گفتمان انقلاب بر اساس فرهنگ مذهبی و جامع اسلام که مانع کهنگی و سیر نزولی انقلاب در ذهن نیروهای اجتماعی می‌شود.

### یک. گفتمان رهبر انقلاب ایران

ارتباط ناب و فضای گردآورنده دو عاملی هستند که گفتمان رهبر انقلاب ایران که ابتدا در وجود امام خمینی علیه السلام متجلی بود، سپس به عنوان سنت ایشان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نهادینه شد، را به وجود آورد.

### ۱. ارتباط ناب رهبر با نیروها در گفتمان انقلاب

اگرچه گفتمان جامع امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران تا زمانی که خود ایشان در قید حیات بودند، در اوج قرار داشت اما نمی‌توان آن را فقط به دوره حضور ایشان، محدود کرد. در واقع، امام خمینی علیه السلام با منش و رفتار خاص خود، سنتی را برجای گذاشت که مجموعه ساختار سیاسی انقلاب، با ارجاع به آن توانستند جامعیت گفتمان انقلاب را در رابطه با توده‌ها تداوم بخشند.

امام خمینی توانست چه در دوره حیات خود و چه بعد از رحلت، تعلق آرمان و تصرف آن را که اقناع‌کنندگی و رضایت‌بخشی را در ذهن فرد به وجود می‌آورد، ایجاد کند. به این ترتیب فرد، انقلاب و آرمان منتج شده از آن را متعلق به خود می‌داند و برای بالندگی آن تلاش می‌کند. سخنان امام همواره حاکی از جلوه‌ها و علامت‌های مثبت در رابطه با به عرصه کشاندن توده‌ها بود. در واقع، تعامل امام با فرد، ارتباطی را شکل داده بود که فرد در چارچوب آن ارتباط، هویت رضایت‌بخش پیدا می‌کرد و در نتیجه واکنش مثبت مبتنی بر حمایت از نظام را در پیش می‌گرفت. این ارتباط را می‌توان ارتباط ناب نامید. (این اصطلاح از آنتونی گیدنز وام گرفته شده است)

ارتباط ناب، ارتباطی است که معیارهای برونی در آن تحلیل رفته باشد و در مقابل تنها برای پاداشی به وجود می‌آید که از نفس ارتباط حاصل می‌گردد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۲) در چارچوب ارتباط ناب، اعتماد را فقط می‌توان به وسیله نوعی خلوص و بی‌ریایی متقابل بسیج کرد و به عبارتی اعتماد در اینجا از قید هرگونه معیار و ضابطه‌ای خارج از نفس ارتباط آزاد می‌گردد. مثلاً از معیارهای خویشاوندی، وظیفه اجتماعی یا تکالیف سنتی. ارتباط ناب مستلزم «تعهد» پیشینی است که نوع ویژه‌ای از اعتماد محسوب می‌شود. (همان: ۸۵)

اعتماد، به عنوان محور اساسی این ارتباط ناب، در ورودی‌های نظام، تصمیم‌گیری‌ها، الگوسازی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، عملکردها و خروجی نظام و خصوصاً بر روی بازخورد سیستم نقش فعال و مؤثری دارد و به صورت یک عامل و عنصر نامرئی اثر خود را در نظام باقی می‌گذارد و نبود آن در جامعه موجب ناآرامی و حتی بحران می‌شود. (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۱۶۵) در این میان، نقش رهبران برای این اعتمادسازی، امری غیرقابل انکار است. مطالعات تاریخی نشان دهنده نقش کلیدی نخبگان در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی است. تجربه شایان توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و همچنین کشورهای آسیای جنوب شرقی حاکی از آن است که نخبگان کشور به ویژه نخبگان فکری و سیاسی حاکم با ایفای نقش اساسی خود در فرآیند تصمیم‌گیری اداره امور کشور، تأثیر مهمی بر فرایند ثبات و مانایی یک نظام سیاسی ایفا می‌کنند. (راش، ۱۳۹۱: ۹۵)

پایه رابطه ناب امام و فرد اعتماد بود. هویت فرد در فرایند بازتابندگی این اعتماد متقابل واکنش نشان می‌داد و عمل می‌کرد. به عبارتی ساده‌تر، فرد اعتمادی را که به او شده بود، می‌دید و بر مبنای تعهد و احساس رضایت پاسخ می‌داد. این پاسخ‌گویی را می‌توان در انتخابات مختلف آن دوره و همچنین در سال‌های جنگ و یا استقبال گسترده از دستورات امام مبنی بر حضور در جبهه‌ها مشاهده کرد. اما آنچه حائز اهمیت است اینکه این اعتماد و این رابطه ناب توانست در گفتمان انقلاب اسلامی نهادینه شده و پس از رحلت امام نیز در رابطه رهبری جدید و نظام با مردم تداوم یابد.

بر این مبنای اعتماد و رابطه ناب از جمله مواردی است که کالبد جامعیت گفتمان انقلاب اسلامی ایران را در راستای مانایی و پویایی انقلاب حفظ می‌کند. واژه اعتماد گرچه به ظاهر ساده است، اما در خود بار معنایی سنگینی دارد و در مرحله گذار از بحران‌های موجود در روند توسعه سیاسی به نحو مؤثری به نظام سیاسی کمک کند. از سویی اعتماد موجود توانست یکی از پایه‌های اساسی مشروعیت سیاسی انقلاب را نیز فراهم کند.

اگر در معنای مشروعیت به این تعریف ارجاع دهیم که «مشروعیت، انطباق قدرت زمامداران جامعه با باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین است که نتیجه آن پذیرش حق فرماندهی برای رهبران و وظیفه فرمانبری برای جامعه است» (ربیع، ۱۳۸۴: ۳۴۱) می‌توان گفت اعتماد نهادینه میان رهبر و مردم در انقلاب سال ۵۷، به نوعی بر حق فرماندهی امام خمینی و جانشین وی صحنه گذارد. در واقع، این مشروعیت مبتنی بر اعتماد توانست پایه‌های نظام سیاسی را محکم ساخته و مشروعیت لازم را برای اتخاذ تصمیمات از بالا، فراهم آورد. (مرادی، ۱۳۸۸: ۳۸۳)

از این رو مشارکت سیاسی، حضور در مراسم نمادین انقلاب، حفظ ثبات و عمل در موازین مورد نظر نظام از جمله نتایجی است که از قیل رابطه ناب مردم مبتنی بر اعتماد با نوک هرم ساختار سیاسی در ایران به دست آمده است.



## ۲. فضای گردآوردنگی گفتمان رهبر انقلاب

یکی از جنبه‌های مهم در گفتمان امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب ایران، فضای گردآوردنگی کلام ایشان در رابطه با نیروهای اجتماعی بود که توانست به خوبی پس از ایشان نیز در کلام رهبر جانشین ایشان، تداوم یافته و همان تأثیر را در راستای پویایی نظام و انقلاب داشته باشد. نفوذ کلام امام در میان توده‌های مردم، در نیروهای فعال در حال مبارزه با شاه از آزادی‌خواهان گرفته تا نیروهای چپی و حتی در نیروهای خنثی، نشان از مرزهای گسترده گفتمان ایشان داشت. این امر موجب شد تا دایره نیروهای اجتماعی به دور محوریت رهبر انقلاب جمع شده و از مسیر کلام، عمل، اندیشه و تصمیم ایشان مبارزه را دنبال کنند. گسترش گفتمان کاریزمایی امام در میان توده‌ها، از یک سو انرژی درونی نیروها را به کار می‌گرفت و از سوی دیگر منجر به واکنش و انسجام بیشتر آنها در راستای تصمیمات رهبر انقلاب می‌شد. این انسجام و کلیت به جای انفصال و گسیختگی، رضایت درونی نیروهای اجتماعی را افزایش می‌داد. ابهاماتی که در مورد دیدگاه امام وجود داشت، به خوبی از جانب امام پاسخ داده می‌شد و کلام گردآورنده وی، راه را بر هر گونه فضای طردکننده می‌بست. به عنوان نمونه وقتی تلاش می‌شد به نیروهای متجدد در مورد سنت‌گرایی امام هشدار داده شود، ایشان پاسخ می‌دهد:

مدت پانزده سال است که من در اعلامیه‌هایم خطاب به مردم ایران مصراً خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت‌م بوده‌ام ... رژیم شاه رژیمی دیکتاتوری است، در این رژیم آزادی‌های فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده است. نمایندگان را شاه با نقض قانون اساسی تحمیل می‌کند، انعقاد مجامع سیاسی - مذهبی ممنوع است، استقلال قضایی و آزادی فرهنگی به هیچ وجه وجود ندارد. شاه قوای سه‌گانه را حذف کرده است و یک حزب واحد ایجاد نموده است. از این بدتر پیوستن به این حزب را اجباری کرده است و از متخلفان انتقام می‌گیرد.

کشاورزی ما که تولیدش حتی تا بیست و سه سال پیش اضافه بر احتیاجات داخلیمان بود و ما صادر کننده بودیم، فعلاً از میان رفته است. ایران ۹۳ درصد از مواد غذایی مصرفی خود را وارد می‌کند. و این است نتیجه به اصطلاح اصلاحات ارضی شاه.

دانشگاه‌های ما نیمی از سال بسته است و طلاب و دانشجویان ما هر سال چندین بار مضروب و مجروح می‌گردند و به زندان افکنده می‌شوند. شاه اقتصاد ما را از میان برده و درآمد حاصل از نفت را که ثروت آینده مردم ماست، تبذیر می‌کند و آن را برای خرید اسلحه‌هایی به کار می‌برد که جنبه تجملی و قیمت‌های سرسام آور دارد و این امر به استقلال ایران صدمه می‌زند. (امام خمینی، ۱۳۵۷/۲/۴)

در این عبارات تمامی نکاتی که نیروهای مختلف از آن لطمه می‌دیدند و مطالبه می‌کردند به ساده‌ترین شیوه ممکن گفته شده است. به عبارت دیگر روشنفکران و دانشجویان، وطن‌پرستان و نیروهای ضد امپریالیستی، چپ‌گراها، کارگران، کشاورزان و به طور کلی تمامی اقشار می‌توانستند مطالبات خود و مداین فاصله خود را در کلام امام ببینند. وقتی در باب آزادی از ایشان سؤال می‌کنند، اگرچه تکلیف مخالفان ایدئولوژیک را به خوبی معین می‌کند، اما آنها را به جای طرد، به دور محور اساسی انقلاب گرد می‌آورد:

ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم کرد. ما با طرز تلقی آنان مخالفیم، ما می‌دانیم آنان از پشت به ما خنجر می‌زنند و اگر به قدرت برسند رژیم دیکتاتوری برقرار خواهند کرد و این مخالف روح اسلام است. اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. هرکس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه آزاد نیست. (همان)

امام خمینی اقلیت‌های داخل کشور را نیز همگام با نیروهای اجتماعی دیگر انسجام داده و آنها را در مدار انقلاب هدایت می‌کند. وقتی از ایشان درباره اقلیت‌ها سؤال می‌شود، تأکید می‌کنند که:

خواست ملت را نمایندگان منتخب او به تصمیم و تدبیر سیاسی و رهبری سیاسی دور از فساد و خدمتگزار مردم تبدیل می‌کنند. اقلیت‌های مذهبی به بهترین وجه از تمام حقوق خود برخوردار خواهند بود. (امام خمینی، ۱۳۵۷/۱۰/۱۶)

اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است، آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند. (امام خمینی، ۱۳۵۷/۸/۱۶)

برنامه‌های اقتصادی امام نیز به نیروها نوعی اطمینان و امنیت اقتصادی را می‌دهد، به گونه‌ای که مانند «ایسم»‌های دیگر نسبت به بعضی طبقات گردآورنده و نسبت به بعضی دیگر پردکننده نیست، بلکه نه تنها حامیان «ایسم»‌های دیگر را جذب می‌کند، پردشوندگان آنها را نیز به خود می‌خواند:

اسلام مالکیت را قبول دارد ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیت را تعدیل می‌کند. اگر به قوانین اسلام عمل شود هیچ کس دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند و وقتی این چنین باشد چرا پای دولت را به میان بکشیم و صنایع و زمین‌ها را به دست مردم نسپاریم.

در مورد ملی کردن، وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه‌داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند. بدین جهت آنان مالک کارخانه‌ها و زمین‌های خود نیستند ما همه آنها را پای میز محاکمه می‌کشانیم و ماپملک و سرمایه آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حقوق حقه مردم محروم را که عمری است مالکین بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ خورده‌اند به محرومین باز پس می‌دهیم و در این صورت است که نه اختیار را از آنان سلب کرده‌ایم و نه کسی حق دیگران را می‌تواند بخورد و نه کسی زندگیش با اشکال کمبود مالی مواجه می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۵۷/۷/۱۰)

جان فوران در مورد کلام اقناع‌کننده امام در قبال نیروهای اجتماعی، می‌نویسد:

زبانی که آیت‌الله خمینی در سخنان خود مردم را مخاطب قرار می‌داد، شامل عباراتی نظیر «مردم آگاه، مبارز و شجاع ایران»، «ملت عزیز و شجاع» و «ایران مظلوم» بود و همه اینها احساسات ملی مردم را بر می‌انگیخت. وی مدام اصطلاحات اسلامی «امت مبارز اسلامی» و «مردم مسلمان ایران» را به کار می‌برد. روحانیت عملاً با به کارگیری عباراتی نظیر «انتظار می‌رود همه امت اسلام مشارکت کنند»، «این یک تکلیف الهی است» و «بر عهده مردم ایران است»، مردم را به شرکت در راهپیمایی‌ها دعوت می‌کرد. مقدم عناصر اساسی در بطن اسلام مورد نظر [امام] خمینی را «استقلال ملی، توزیع عادلانه‌تر ثروت‌ها و منابع و جایگاه خاص مستضعفان می‌داند ... عدالت‌خواهی و محرومیت‌زدایی نیز قویاً حضور محسوس دارند. اینها بخشی از اصول اعتقادی شیعه‌اند».

از مضمون‌های دیگر آن تأکید بر فضیلت شهادت بود که به مردم در تظاهرات عظیم جرئت و جسارت می‌بخشید. مردم بی‌سلاح در برابر ارتش سرتا پا مسلح ایستادند تا سرانجام شیرازه نظم آن را از هم پاشیدند و با توسل به هویت اسلامی مشترک اراده‌اش را در سرکوب جمعیت متزلزل ساختند. (فوران، ۱۳۸۳: ۵۷۴)

در واقع، امام خمینی این امر را هم در اوایل پیروزی انقلاب و هم بعد از آن به خوبی به اجرا گذاشت، به گونه‌ای که پس از رحلت ایشان هم نه تنها از تأثیر این عامل کاسته نشد بلکه به همان شیوه از سوی جانشین ایشان، ادامه یافت. تأکید رهبری به عنوان بالاترین جایگاه در صف نخبگان سیاسی نظام بر عدالت‌خواهی، آزادی‌های مشروع مردم، ساده‌زیستی، تنوع رسانه‌ها و انعکاس اعتراضات و منویات ملت از جمله مهم‌ترین مواردی است که گفتمان گردآورنده امام خمینی در قبال توده‌ها را تجلی داده است. دعوت ایشان از مردم با هر نظر و سلیقه سیاسی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، از بارزترین این موارد به شمار می‌آید.

#### دو. دین؛ گفتمان جامع انقلاب اسلامی ایران

جامعیت یک گفتمان زمانی به دست می‌آید که آن گفتمان در ذهنیت تمامی نیروهای اجتماعی مقبولیت کسب کند و بتواند روش‌ها و مسیر درست مبارزه و رابطه نیروهای اجتماعی را با هم سازماندهی کند، به گونه‌ای که در کنار مقبولیت، در دسترس تمام نیروهایی باشد که با آن گفتمان همراهند. (ون دایک، ۱۳۸۲: ۴۵) در این صورت انرژی نیروهای انقلابی پراکنده نشده و از سوی دیگر منازعه قدرت روی نخواهد داد؛ زیرا همه به دور کانون یک گفتمان قرار می‌گیرند، اگرچه ممکن است گفتمان‌های دیگر نیز با آن همراهی کنند، ولی قادر به رقابت و منازعه با گفتمان غالب نخواهند بود.

بنابراین یکی از پایه‌های اساسی جامعیت یک گفتمان، مقبولیت آن در میان نیروهای اجتماعی است و آنچه این مقبولیت را تأمین می‌کند، گستره زبان و مرزهای آن گفتمان است؛ به گونه‌ای که بتواند در برابر نیروهای مختلف اجتماعی با ایده‌های مختلف، به صورت گردآورنده عمل کند. این امر در سایه گفتمان دینی انقلاب ایران که با تار و پود فرهنگی ملت ایران عجین بود، اتفاق افتاد. در واقع این عامل توانسته است بعد از گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان تأثیرگذاری و نفوذ خود را در راستای ماندگاری انقلاب حفظ کند.

نکته محوری این عامل در این مسئله نهفته است که این ایدئولوژی یک آموزه بیگانه با اعتقادات و عقاید مردم نبوده و نیست. از این جهت، تمامی نیروهای اجتماعی می‌توانند با آن رابطه برقرار کرده و ماندگاری آن را رقم بزنند. در واقع، حکومت بر مبنای اسلامیت و جمهوریت به عنوان دو پایه انقلاب ایران موجب می‌شود تا ملت؛ حکومت و ساختار سیاسی را بخشی از فرهنگ دیرینه خود بدانند. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۶) بر این اساس، انقلاب ایران از پیروزی تاکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهایی که دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی را در راستای رضایت درونی از خود، رقم زده، ایفای نقش کرده است. اسلام مناسب‌ترین آرمان‌ها و بهترین پناهگاه برای نیروهای اجتماعی به نظر می‌رسید؛ زیرا پیامی بود آشنا که قرن‌ها در دل و جان مردم نفوذ داشت؛ پیامی با مایه‌های انقلابی تند و نافذ که وعده حکومت مستضعفان را می‌داد؛ پیامی که همه می‌شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت از دست رفته خود می‌دیدند. (کاتوزیان، ۱۳۶۰: ۶)

قابلیت حصول یا در دسترس بودن و مقبولیت و مشروعیت تشیع، عامل مهم و مؤثر در انسجام، شکل‌دهی و جهت‌دهی به نیروهای اجتماعی در انقلاب است. تأثیر این عامل در ذهنیت و بعد روحی نیروهای اجتماعی در ایران غیر قابل انکار است. گفتمان دینی انقلاب یکی از عوامل اصلی در ماندگاری انقلاب بوده است؛ زیرا «از آنجا که مذهب در جامعه ما یکی از ارکان اساسی هویت و فرهنگ ایرانی و عامل مهمی در شکل دادن احساسات اجتماعی و شخصیت دسته جمعی بوده، بنابراین اقبال عمومی به اسلام شیعی به پذیرش آیینی نو و کیشی جدید نیاز نداشته است. بهره‌مندی از استعداد مقبولیت و مشروعیت‌سازی و هماهنگی با باورها و ارزش‌های مردمی، هیمنه و برتری تشیع را تضمین کرد و به آن شأن و منزلتی استعلایی بخشید و مبتنی بودن این ایدئولوژی بر نظام صدقی حاکم بر جامعه، روند آن را تسهیل کرد». (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

همچنین عنصر انتظار، مهدویت، شهادت‌طلبی، تأسیس حکومت عدل و ... نشانه‌هایی از گفتمان شیعه است که امیدواری و احساس رستگاری را در ذهن سوژه به وجود می‌آورد. (جوشقانی، ۱۳۸۹: ۲۲۶ - ۲۲۵) در نتیجه تمرکز بر این نشانه‌ها از سوی حکومت و ساختار سیاسی، هویت ذهنی نیروهای اجتماعی را در راستای اهداف و مسیر انقلاب شکل داده و اقناع و رضایت درونی آنها را به دنبال می‌آورد.

کسانی که خارج از چارچوب فرهنگی ایران به بررسی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند نیز به عامل دین به عنوان محرک نیروهای اجتماعی اذعان کرده‌اند و یکی از دلایل مهم این امر را اصالت این عامل هویتی در طول سده‌ها دانسته‌اند. فوکو در این باره می‌نویسد:

کجا باید پناهگاهی جست؟ چگونه می‌توان خود را بازیافت؟ جز در آن اسلامی که قرن‌هاست با دقت تمام زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی ایرانیان را تنظیم کرده است. (عشقی، ۱۳۷۹: ۲۷)

در همین چارچوب باید به این نکته نیز اشاره کرد که احساس بی‌هویتی، سرگشتگی، انزوا و ناامنی ناشی از دگرگونی‌های گسترده و پرشتاب که نظم و همبستگی سنتی را بر هم زد، فضا را برای شکل‌گیری و کامیابی یک ایدئولوژی جدید احیاگرانه، هویت‌بخش و ادغام‌گر بسیار مناسب نمود. ایدئولوژی تشیع در ایران چنین ویژگی‌هایی داشت؛ زیرا روند دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی شبه غربی را تقبیح می‌کرد، خواستار پاکسازی جامعه از عوامل و نشانه‌های آن بوده، بر نظام و ارزش‌های سنتی و احیای آنها تأکید دارد و مبارزه در راه دستیابی به یک جامعه آرمانی را وعده می‌داد؛ بنابراین توده‌های مردم می‌توانستند با توسل به این ایدئولوژی و مبارزه و فداکاری در راه آن به زندگی خود معنا دهند، هویت جدید کسب کنند و از پوچی، سرگشتگی و ناامنی روحی روانی رها شوند. (اخوان مفرد، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

همچنین گفتمان دینی انقلاب برای آنکه بتواند نیازهای کنونی نیروهای اجتماعی را برآورده کند، اقداماتی را در دستور کار قرار داد. اقداماتی که از قبل از انقلاب تاکنون ادامه داشته و سیر تکاملی و هدفمندی را به خود گرفت. تجمع و گردآوردن نیروهای جدیدی که متأثر از مدرنیته، مذهب را در چارچوب سنت صرف می‌دیدند و در مقابل بازتعریف مفاهیم و بازتفسیر آنها در جهت غنی‌سازی منابع شیعی و دینی، مهم‌ترین این اقدامات به شمار می‌آید. در این راستا مقوله‌هایی چون وظایف روحانیت و رسالت آنان، همچنین مفاهیمی مانند سیاست در چارچوب دیانت، مبارزه و جهاد انقلابی، تقیه، شهادت، و ... مورد بازنگری و تفسیر مجدد قرار گرفت. (همان: ۱۹۹)

بنابراین اگرچه نیازی نبود که این کانون هویتی یعنی دین به عنوان اندیشه انقلاب اسلامی ایران ساخته شود اما بازتفسیر آن به عنوان عامل حرکت فراتر از آنچه به صورت

عادت روزمره و سنت باشد، یکی از عوامل اصلی در ماندگاری انقلاب است. از این رو در ثقل گفتمان انقلابی، اسلام به مثابه یک «دال متعالی» نشسته است. غنای مفهومی و محتوایی چنین دالی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی را در بر گرفته، سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را بر سیمایی عرفانی تزیین نموده و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «تئوری راهنمای عمل» نشانده است. (تاجیک، ۱۳۷۶: ۹۲)

### مانایی انقلاب ایران در بستر اقناع و رضایت درونی نیروهای اجتماعی

گفتمان انقلاب اسلامی ایران با توجه به پایه‌های اساسی آن یعنی جامعیت گفتمان رهبر انقلاب و جامعیت دین توانست به یک جامعیت کلی قابل ملاحظه دست پیدا کند که در چارچوب آن قادر است دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی را به عنوان حاملان اصلی انقلاب بیش از پیش در بستر رضایت درونی و اقناع ذهنی بسازد.

گفتمان انقلاب توانست با اهتمام به تربیت و آموزش مردم، ایجاد تحول اساسی‌تری در جامعه را نوید داده و بر مبنای این جریان فلسفی، که برای ایجاد تحول در جامعه و تغییرات مطلوب در حکومت نمی‌توان به تغییرات روبنایی سیاسی دل خوش کرد، بلکه باید انسان و جامعه را از درون متحول کرد و از نو ساخت (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۰۹) و در معرفت نیروهای اجتماعی، تغییراتی عمیقی به وجود آورد. این مسئله موجب تداوم مکتبی شد که سوژه را عنصری در حال «شدن» معرفی می‌کند و به وی که در بستر این گفتمان قرار گرفته است، جایگاهی استعلائی می‌دهد. این مکتب به تعبیر فوکو:

از نارضایتی بی‌پایان، ازانزجارها، از فلاکت‌ها، از نومیدی‌ها، نیرویی می‌سازد که یک شکل بیان را بازنمایی می‌کند، گونه‌ای روابط اجتماعی را، یک سازمان پر انعطاف، و وسیعاً پذیرفته شده را، یک طریق با هم بودن، شیوه‌های از گفتن و شنیدن را، چیزی را که اجازه می‌دهد هم صدای مان را به گوش برسانیم و هم همراه با آنها بخوانیم. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۹۳)

در متن این خودسازی است که می‌توان گفت، انقلاب شاید پاسخی به یک سؤال طرح نشده بود. در پاسخ به این سؤال تردید برانگیز که من کی هستم؟ سؤالی که ملتی را به سوی تب و تاب الهی (جمله‌ای که امام خمینی می‌گفت) کشاند. (عشقی، ۱۳۷۹: ۴۲ - ۴۱) در واقع

ظرفیت‌های انقلاب ایران برای پاسخ‌گویی به این سؤال باعث شده است که ملت و توده‌ها همچنان انقلاب را یکی از بسترهای معنوی سعادت خود دانسته و به آن تکیه کنند. این تکیه‌گاه بودن و پشتوانه بودن، خود مانایی انقلاب را به دنبال آورده است.

نیروهای اجتماعی در گفتمان مذهبی به معنای فلسفی آن به نوعی احساس «بودن» (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸) می‌رسند که از احساس رضایت از عملکردشان ناشی می‌شود. این احساس «بودن» که فوکو از آن سخن می‌گوید را می‌توان یکی از دلایل عمده برای مانایی انقلاب ذکر کرد. در واقع این احساس «بودن» حاکی از اقصاء درونی و احساس رضایتی است که در اذهان میلیون‌ها ایرانی - انقلابی وجود دارد. رضایتی که در گذار سریع و بدون بستر به سمت مدرنیته دیکته‌ای، کمرنگ شده اما نوستالوژی «بودن» و «ماندن» در چارچوب معنویت هزاران ساله ایرانی - اسلامی را طلب می‌کند. بنابراین، آنچه از ماهیت این «بودن» رمزگشایی می‌کند، گفتمان انقلاب به عنوان محتوای دیرین این رضایت است.

به عبارتی، این رضایت درونی و احساس اقصاء و رستگاری در توده‌ها و نیروهای اجتماعی موجب شکل‌گیری یک سرمایه اجتماعی نهادینه در جمهوری اسلامی شده است. از آنجایی که سرمایه اجتماعی کنش‌کنشگران را در سطوح خرد، میانی و کلان جامعه آسان، سریع و کم هزینه می‌سازد و بدین وسیله آنان را در رسیدن به اهداف مشترک کمک می‌کند (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۳) در نتیجه خروجی این سرمایه در ثبات و ماندگاری انقلاب متجلی می‌شود. بنابر دیدگاه فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی یکی از عناصر اصلی قدرت است (قربانی شیخ نشین و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲)، از این رو اشراف جمهوری اسلامی بر این سرمایه اجتماعی یکی از ابعاد قدرت این نظام را تشکیل می‌دهد.

### نتیجه

در اسفند ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) دقیقاً بعد از اینکه امام خمینی قدرت را به دست گرفت، فوکو نظریه‌پرداز برجسته اندیشه سیاسی، یک پیش‌بینی زیرکانه‌ای از انقلاب ایران را در مقاله «a powder keg called islam» منتشر کرد. او تأکید کرد که نوع جدیدی از جنبش انقلابی در حال ظهور است که تأثیر بسیار فراتر از مرزهای ایران خواهد داشت. ثبات انقلاب پس از بیش از سه دهه از وقوع آن، نشان می‌دهد که اندیشمندان و محققان انقلاب ۵۷ ایران، به خوبی



ماندگاری و پویایی آن را پیش‌بینی کرده‌اند. دلیل این امر را باید در ذات این انقلاب دانست. این مقاله تلاش کرد تا چرایی این مانایی را بررسی کرده و نشان دهد که چه عواملی موجب شده است تا انقلاب اسلامی پس از سه دهه پویا مانده و در جهت تثبیت و ماندگاری هر چه بیشتر حرکت کند؟ نتیجه به دست آمده نشان داد که اقناع و رضایت توده‌ها در نتیجه جامعیت گفتمان انقلاب اسلامی متجلی شده و این پویایی و ماندگاری را به وجود می‌آورد. در واقع، گفتمان امام خمینی ره مبتنی بر اعتمادسازی و جذب توده‌های مردم که به عنوان سنت به جا مانده از ایشان در کل ساختار سیاسی نظام منعکس شده است از سویی و جامعیت گفتمان دینی به عنوان فرهنگ دیرینه مردم ایران که معنویت و خودسازی را در بستر انقلاب به پیش می‌برد، از سوی دیگر موجب شده است تا اقناع و رضایت درونی نیروهای اجتماعی روز به روز افزایش یافته و در نتیجه مانایی و ماندگاری انقلاب رقم زده شود. در این میان رابطه ناب امام با توده‌ها که در اعتماد مردم و نظام تداوم داشته است و نیز گردآوردنگی کلام ایشان مبتنی بر جذب نیروهایی که در آموزه‌ها و ایدئولوژی‌های دیگر، آرمان خود را می‌جستند و تداوم آن در گفتمان عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی، ساده‌زیستی کنونی از پایه‌های اساسی گفتمان جامع امام به شمار می‌آید. همچنین دین و ظرفیت‌های بسیار آن در جذب نیروهای اجتماعی به ویژه آنکه با فرهنگ دیرینه مردم این سرزمین عجین است را باید ستون دیگر این جامعیت گفتمانی دانست.

### منابع و مأخذ

۱. آرون، ریمون، ۱۳۷۰، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، شرکت سهامی.
۲. اخوان مفرد، حمیدرضا، ۱۳۸۱، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، تهران، پژوهشکده امام خمینی ره و انقلاب اسلامی.
۳. اژدری‌زاده، حسین، ۱۳۷۶، «مؤلفه‌های تعیین در آرای معرفتی مارکس»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره ۱۱.
۴. ایزدی، حجت‌الله، ۱۳۸۷، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال یازدهم، زمستان، شماره ۴۱.

۵. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۶، «انقلاب فرامدرن؛ انقلاب اسلامی در نگاهی دیگر»، پژوهشنامه متین، سال اول، شماره ۱.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران، فرهنگ گفتمان.
۷. جوشقانی، حسین، ۱۳۸۹، *جنگ نرم از دیدگاه قرآن*، تهران، ساقی.
۸. خدایی، ابراهیم و محمد مبارکی، ۱۳۸۹، «سرمایه اجتماعی و هویت: رابطه متقابل»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۲.
۹. خوراسگانی، علی ربانی، ۱۳۸۴، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۰. دورکیم، امیل، ۱۳۷۳، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۵.
۱۱. راش، مایکل، ۱۳۹۱، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
۱۲. ربیعی، علی، ۱۳۸۴، *مطالعات امنیت ملی*، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۳. سلطانی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۸۴، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی.
۱۴. عشقی، لیلی، ۱۳۷۹، *زمانی غیر زمان‌ها*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۵. علیزاده، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی معرفت (جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت‌های بشری)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
۱۶. فوران، جان، ۱۳۸۳، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
۱۸. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و کامران کرمی، ۱۳۹۰، «قابلیت‌های سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۴.

تأثیر دستگاه معرفتی نیروهای اجتماعی بر مانایی انقلاب اسلامی ایران □ ۱۰۷

۱۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۰، *مجموعه مقالات: گذری بر انقلاب ایران*، تهران، بی‌نا.
۲۰. گلوور، دیوید و شیلاف استرابریج و محمد توکل، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی معرفت و علم*، ترجمه شاپور بهیمان، تهران، سمت.
۲۱. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *هویت و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۲۲. مانهایم، کارل، ۱۳۸۰، *ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، سمت.
۲۳. مرادی، حجت‌الله، ۱۳۸۹، «بازخوانی مفاهیم دو اصطلاح قدرت نرم و قدرت سخت»، *در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل*، تهران، نشر ساقی.
۲۴. مصاحبه روزنامه لوموند فرانسه با امام خمینی، ۱۳۵۷/۲/۴، قابل دسترسی در:  
<http://www.hawzah.net/fa/Article/View/6005>
۲۵. مصاحبه روزنامه هلندی دی ولت گرانت با امام خمینی، ۱۳۵۷/۸/۱۶ قابل دسترسی در:  
[http://www.rahe\\_emam.org/Default.aspx](http://www.rahe_emam.org/Default.aspx)
۲۶. مصاحبه کرکروففت با امام خمینی، ۱۳۵۷/۷/۱۰ قابل دسترسی در:  
[http://farsi.khamenei.ir/sahifeh\\_content?id=14078](http://farsi.khamenei.ir/sahifeh_content?id=14078)
۲۷. مصاحبه مجله آلمانی اشپیگل با امام خمینی، ۱۳۵۷/۱۰/۱۶ قابل دسترسی در:  
[http://farsi.khamenei.ir/sahifeh\\_content?id=13971](http://farsi.khamenei.ir/sahifeh_content?id=13971)
۲۸. معین‌الدینی، جواد و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی صد ساله اخیر ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۹. نصوحیان، مهدی، ۱۳۸۷، «نقش اعتماد متقابل مردم و نظام در توسعه سیاسی»، *فصلنامه یاس راهبردی*، شماره ۱۴، تابستان.
۳۰. وبر، ماکس، ۱۳۸۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، عباس منوچهری، تهران، سمت.
۳۱. ون دایک، ای. تئون، ۱۳۸۲، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

